

اصلاحات ارضی و تأثیرات اقتصادی آن بر جامعه کشاورزی ایران

دکتر محمد تقی امامی خویی*

نرگس ضیایی**

چکیده

در مجموعه عواملی که وضعیت عمومی کشور را از اواسط دهه ۱۳۴۰ ه. ش تا اواسط دهه ۱۳۵۰ ه. ش رقم زدند، اصلاحات ارضی از جایگاه منحصر به فردی برخوردار است. حکومت محمدرضا پهلوی به منظور انجام دادن اصلاحات ارضی دست به اجرای برنامه ای زد که هدف آن رسیدن به نتایج اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مهم برای ارتقای روستائیان بود و تقریباً نیمی از خانواده های روستایی را مالک دست کم قطعه زمینی کوچکی ساخت. انگیزه اصلی این برنامه بیش از آنکه اقتصادی باشد، سیاسی بود. بنابراین از همان آغاز درباره اهداف و نتایج عملی اصلاحات ارضی، تناقضاتی وجود داشت. جدی ترین تناقضات به زارعان مربوط می شد که ظاهراً قرار بود بیش از همه از اصلاحات ارضی منتفع شوند. روش هایی که برای اجرای اصلاحات ارضی در نظر گرفته شد، به گونه ای بود که اکثریت قابل توجه روستائیان نه تنها از تقسیم ارضی سود مادی قابل ملاحظه ای نبردند، بلکه در طول چند سال شرایط اقتصادی آنان به تدریج بدتر هم شد.

این وضعیت آرزوهای روستائیان را، خواه درباره اصلاحات ارضی و خواه درباره دیگر سیاست های کشاورزی دولت، تا حد زیادی نابود کرد.

واژه های کلیدی: اصلاحات ارضی، کشاورزی، زمین، اقتصاد

* - استادیار دانشگاه آزاد واحد شهرری

** - کارشناس ارشد تاریخ

علل و اهداف اصلاحات ارضی

در شرایط کنونی جهان، معمولاً برای اصلاحات ارضی اهدافی سه گانه ذکر می کنند: الف) هدف های اقتصادی، ب) هدف های اجتماعی و سرانجام ج) هدف های سیاسی. البته، در گذشته در جریان انقلابات واقعی، خواه در انقلابات مترقی بورژوازی، خواه در انقلابات سوسیالیستی، که توده های مردم شرکت داشته اند، طبعاً تا آنجا که به دهقانان مربوط می شده است، هدفشان رهایی از ستم مالکیت بزرگ ارضی بر مبنای از میان بردن طبقه ملاک و بر هم زدن مناسبات مالکیت موجود ارضی بوده است، و طبقات نوخاسته که رهبری جنبش انقلابی را در دست داشتند، می کوشیدند تا مناسبات دهقانی را در جهتی بکشانند که با طبیعت طبقاتی شان سازگاری داشت. اما در شرایط کنونی جهان، در جوامعی که «جهان سوم» یا «کشورهای کم رشد» نام گرفته اند، و طبقات حاکم معمولاً از بالا به صورت «رفرم» دست به اصلاحات ارضی می زنند، برای کار خویش هدف های زیادی ذکر می کنند و احیاناً آنها را با کلمات و اصطلاحات پرطمطراق، آب و رنگ می زنند. آنها مخصوصاً به مصادره زمین ملاکان توسط دهقانان، نام کلی «تقسیم زمین» می دهند و این انقلاب اجتماعی را کاری محدود می نامند که «متناسب با اوضاع و احوال نیمه دوم قرن بیستم» نیست، بلکه باید اصلاحات ارضی «تحقق سه هدف عدالت اجتماعی، سلامت سیاسی و افزایش تولیدات کشاورزی میسر می سازد.» اصلاحات ارضی ایران نیز که از بالا انجام گرفت با سر و صدای زیادی درباره هدف های سه گانه همراه بود.

در مقدمه قانون اصلاحات ارضی، اهداف اصلی و اساسی دولت را از تصویب و اجرای قانون فوق چنین بیان کرده است: «همگام و همزمان با تحولات سریع اجتماعی و صنعتی ضرورت ایجاد می کند که برای تحکیم پایه های اقتصاد کشور و بهبود زندگی مردم این سرزمین، تحولی بزرگ در امر کشاورزی نیز پدید آید. بدین منظور، لایحه اصلاحات ارضی تقدیم مجلس شورای ملی می گردد که در آن دو مقصود اساسی وجود دارد: یکی ازدیاد

تولید و دیگری تعمیم عدالت. اجرای برنامه های مربوط به اصلاحات ارضی موجب خواهد شد مالکیت زمین های زراعی تعمیم یابد، از آب و خاک کشور بیشتر و بهتر بهره برداری شود، روش های تازه تری با سرعت و سهولت بیشتر در کشاورزی به کار رود، میزان محصول در واحد سطح مزروعی کشور توسعه یابد، و در روابط مالک و زارع، بر اساس عدالت و به تناسب سهم واقعی که هر یک در امر تولید به عهده دارند، اصلاحات اساسی به عمل آید.^۲

به نظر می رسد مجریان و طرح کنندگان اصلاحات، اهداف چندگانه دیگری را دنبال می کردند که در مجموع، اهدافی سیاسی و در جهت «تحکیم اقتدار رژیم» بود. شاید بتوان بعضی اهداف این طرح را، که عمدتاً سیاسی هستند، چنین بیان کرد:

الف. کسب و گسترش پایگاه حمایتی در میان روستاییان

در بیشتر کشورهای دستخوش نوسازی، اکثریت غالباً چشمگیر جمعیت کشور در مناطق روستایی زندگی می کنند و به کشاورزی اشتغال دارند. همچنین، در بیشتر این کشورها، غالباً بر اثر مهاجرت روستاییان به شهرها، جمعیت شهری بسیار سریع تر رشد می کند. ترتیب این دو عامل اکثریت روستایی و رشد جمعیت شهری، به سیاست کشورهای دستخوش نوسازی، الگوی متمایزی می بخشد. در این رهگذر، میان رویکردهای سیاسی و رفتار شهر نشینان، و رویکردها و رفتار روستا نشینان، شکاف بزرگی پدید می آید. شهر به کانون دائمی مخالفت با نظام سیاسی تبدیل می شود، و از همین روی، استواری حکومت بستگی به آن پیدا می کند که چقدر می تواند پشتیبانی روستاییان را به خود جلب کند.^۳

بنابراین، هر حکومتی که بخواهد از حداقل استواری برخوردار باشد، باید پشتیبانی قابل ملاحظه روستاییان را به خود جلب کند. اگر حکومت نتواند هیچ گونه پشتیبانی مناطق روستایی را برای خود جلب کند، هیچ گونه امکانی برای استواری سیاسی وجود نخواهد داشت.^۴ در ایران، شاه در سال های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، بی تردید، در صدد گسترش بخشی پایه های حمایت

سیاسی از خویش بود. به رغم اتکایش به هزار فامیل در اغلب سال های سلطنتش، شواهدی در دست است که نشان می دهد وی به ضعف ذاتی این پایگاه حمایتی آگاه بوده است. او به منظور ایجاد ثبات بلند مدت در حکومت خویش، به حمایت بخش های بیشتری از جمعیت نیاز داشت، او، هر چند به طور موقت، از حمایت ملی گرایان (ناسیونالیست های) طبقه متوسط جامعه محروم بود؛ زیرا به سقوط نماد و مظهر برجسته ملی گرایی ایران، دکتر محمد مصدق، یاری داده بود و اکثریت طبقه متوسط، او را آلت دست اجانب می دانستند.^۵ بدین سان، «شاه با یک محاسبه ساده ریاضی، می دید که محو نظام زمین داری (اریاب - رعیتی) و ایجاد اصلاحات ارضی، در مقابل از دست دادن چند صد مالکیت بزرگ، بیش از ۱۰ میلیون روستایی را به صف حامیان رژیم خواهد افزود».^۶

علاوه بر این، اصلاحات ارضی وسیله ای بود برای خشی کردن جنبش های احتمالی روستایی و دهقانی. پس، روستاییان هم می توانند حافظ وضع موجود باشند، و هم می توانند به گونه قوای ضریبی انقلاب عمل کنند. اینکه یک روستایی کدام یک از این دو نقش را بازی می کند، بستگی به آن دارد که نظام موجود تا چه اندازه نیازهای اقتصادی و مادی شناخته شده او را برآورده می سازد. این نیازها معمولاً بر محور نحوه تصرف زمین، اجاره داری، مالیات ها و قیمت ها دور می زنند^۷ بنابراین، روستاییان زمانی انقلابی می شوند که اوضاع مالکیت زمین، اجاره داری، کار، مالیات ها و قیمت ها برایشان تحمل ناپذیری شده باشد. اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی وسیله ای است که دهقانان را از حالت منبع بالقوه انقلاب می آورد و به یک نیروی اجتماعی اساساً محافظه کار تبدیل می کند. هیچ گروه اجتماعی به اندازه دهقان زمین دار محافظه کار نیست و بر عکس هیچ کس به اندازه دهقانی که زمین ندارد و یا اجاره کلانی می پردازد، انقلابی نیست. پس استواری حکومت تا اندازه ای به توانایی آن در پیشبرد اصلاحات روستایی و ارضی بستگی دارد.^۸ صحت این امر را می توان در تقسیم اراضی در ژاپن پس از جنگ دوم، کره جنوبی سال های ۴۸-۱۹۴۸،

هند پس از استقلال، و کشورهای آمریکای لاتین مثل بولیوی، ونزوئلا و مکزیک مشاهده کرد. در ایران نیز شاه، امینی، ارسنجانلی و آمریکاییان حامی اصلاحات، همان طوری که در قبل ذکر شد، به عملکرد این جنبه از اصلاحات ارضی توجه داشتند و همواره آن را گوشزد می کردند.

ب. گسترش نظام و روابط سرمایه داری

پیدایش و گسترش سرمایه داری (بورژوازی) ملی ایران با دو مانع و مشکل اساسی رو به رو بود. الف. یکی شرایط درونی جامعه، که عبارت از گرانجانی نظام زمین داری (ارباب - رعیتی) که پایگاه اصلی سرکوبی نهضت های اجتماعی و مانع اساسی توسعه و پیشرفت صنایع ملی، و در نتیجه، تضعیف سرمایه داری صنعتی کشور بود.

ب. شرایط بیرونی، یعنی استعمار دول خارجی، به ویژه روس و انگلیس، که ویژگی های آن عبارت بودند از: غارت و چپاول نه تنها مواد خام و منابع طبیعی کشور، بلکه به دست آوردن حداکثر سود از طریق ایجاد بازار برای فروش کالاهای خود.^۹ این عوامل اسباب ورشکسته شدن صنایع ملی را فراهم آورد و در نتیجه سرمایه داری ملی، به ویژه بخش صنعتی آن، را ضعیف کرد و سرانجام، سبب وابسته کردن سرمایه های ملی به نظام سرمایه داری جهانی و قدرت های استعماری شد.

فقدان شرایط طبیعی برای توسعه سرمایه داری ملی و اوضاعی که در نتیجه افزایش دائمی نفوذ سرمایه های خارجی و تسلط مناسبات زمین داری ایجاد شده بود، اقتضا می کرد که طبقه سرمایه دار، سرمایه های خود را در تولید محصولات کشاورزی به کار اندازد. بنابراین، در نتیجه تسلط بانک های خارجی، منافع سرمایه داران نوحاسته ایرانی، ابزار قدرتمند سیاست استعماری شود و در تولید مواد خام کشاورزی، که برای صنایع کشورهای سرمایه داری لازم بود، مورد بهره برداری قرار گیرد. بیگانگان از طریق وام ها و بانک ها، نظام مالی ایران را تحت سلطه خود درآوردند و سرمایه داری ملی ایرانی حالت وابستگی پیدا کرد. این امر تأثیر مصیبت باری در پویش اولیه تراکم سرمایه و به

طور عام، در سرشت سرمایه داری داشت^{۱۰}

در تاریخ معاصر کشور ایران، انقلاب مشروطه نخستین ضربه ای بود که بر پیکر نظام زمین داری وارد شد، ولی به دلایلی که در اینجا مجال بیان آنها نیست، این ضربه نتوانست نظام زمین داری را ریشه کن سازد و در جنبش های پس از مشروطه هم، به رغم مبارزات پراکنده و گاه خونین که علیه مالکان و دولت حامی آنها از سوی دهقانان و مردم انجام شد، روابط ارباب - رعیتی پابرجا ماند. پس از جنبش های دهه ۲۰ و روی کار آمدن دولت دکتر مصدق، با اینکه زمین داران (اربابان) از نظر سیاسی عقب نشستند، و در اثر جنبش دهقانان و اصلاحات کشاورزی مصدق، فشار و استثمار اربابی، اندکی سبک تر شد، ولی هنوز نظام زمین داری، مواضع اقتصادی خود را حفظ کرده بود. پس از کودتای ارتجاعی - امپریالیستی ۲۸ مرداد، زمین داران، دوباره قدرت سیاسی از دسترفته خود را، به چنگ آوردند.

پس از کودتا، به سبب شرایط مساعد امنیتی و سیاسی، سرمایه جهانی (امپریالیستی) و سرمایه وابسته داخلی با کمپرادور (که نخستین جوانه های آن از همان آغاز نفوذ استعماری به کشور ما، به وجود آمده بود)، رشد و گسترش زیادی کردند. اما در عین اینکه شرایط سیاسی غارت و چپاول با سرکوب جنبش توده ها فراهم شده بود، وضعیت اجتماعی - اقتصادی حاکم بر کشور، یعنی روابط ارباب رعیتی، در راه گسترش طلبی امپریالیسم آمریکا، که علاوه بر نفت می خواست رشته های دیگر را نیز به زیر سلطه کنترل خود درآورد، موانعی ایجاد کرده بود، تسلط اربابان بر زمین، آب، چراگاه ها و جنگل ها، پایین بودن قدرت خرید، و محدودیت بازار داخلی (که به طور عمده ناشی از فقر دهقانان و عموم مردم به طور کلی و اقتصاد خود کفای معیشتی در روستاها بود)، از سویی گسترش سرمایه امپریالیستی را محدود می کرد، از سوی دیگر این مناسبات پوسیده، چنان مقاومت هایی را از سوی مردم برمی انگیزت که در شرایط بحران موجود اقتصادی سیاسی کشور در طی سال های ۴۲ - ۱۳۳۹، موجودیت نظام و تسلط امپریالیسم را به خطر می انداخت. از این رو، تغییر

مناسبات ارباب - رعیتی ضروری بود.^{۱۱} اصلاحات ارضی، وسیله ایفای چنین نقشی بود. از نظر بین المللی، اصلاحات ارضی منطبق با اهداف بلند مدت و کوتاه مدت و جدید نظام سرمایه داری جهانی و استعمار جدید به شمار می آید. در شرایط بین المللی روز، هدف های اساسی سیاسی و اقتصادی نظام سرمایه داری جهانی و در رأس آن ایالات متحده آمریکا در دنیای سوم، متوجه نگهداری این کشورها در داخل نظام جهانی سرمایه داری، روابط سرمایه داری، و ایجاد شرایط لازم برای صدور سرمایه ها و تولیدات صنعتی در این کشورها است.^{۱۲} این هدف ها در مجموع خود مورد تایید و حمایت سرمایه داری وابسته نیز قرار دارد، و چنانکه در چنین شرایطی است که منافع استعمار جدید به نحو دقیق کلمه با منافع سرمایه داری وابسته، وحدت پیدا کرده است. اگر نظام زمین داری، پایگاه اجتماعی استعمار قدیم بوده است، سرمایه داری وابسته نیز، پایگاه اجتماعی استعمار جدید به شمار می رود.^{۱۳}

تکامل این شرایط داخلی و خارجی بود که مسئله اصلاحات اجتماعی و در رأس آن اصلاحات ارضی، را که بدون شک مهمترین ترفند یا تمهید اصلاحاتی حکومت بوده است، ضروری ساخت و اجرای آن را به عنوان یکی از اهداف مهم هیئت حاکمه مبدل نمود.

از آنجا که بخشی از طبقات حاکم وابسته استعماری (به طور عمده زمینداران بزرگ) در کشور، در جهت مخالف برنامه های جدید استعمار سرمایه داری قرار می گرفتند، لازم شد در ترتیب طبقه حاکم وابسته و دولت های وابسته به استعمار نیز تغییراتی متناسب با احتیاجات جدید سرمایه داری جهانی، انجام شود. در این ترتیب جدید، بخش سنتی بزرگ، عقب زده می شد و فن سالاران و دیوان سالاران و سرمایه داران داخلی که با سرمایه گذاری خارجی، یا شریک بودند و یا به نمایندگی آنان عمل می کردند، تقویت می شدند.^{۱۴}

اصلاحات ارضی و سرمایه داری وابسته حاکم، موجب توسعه و روابط پولی و رشد سرمایه داری مالی (به ویژه دیوانی) در روستاها شد. قبلاً اقتصاد

روستا مبتنی بر خود مصرفی بود، یعنی پول و روابط پولی در زندگی روستاییان نقش کمی داشت، آنان فقط قند و چای و پارچه و گاهی هم بعضی اثاث خانه را از دکاندار می خریدند سایر مواد مصرفی خود را خودشان تولید می کردند. بعد از اصلاحات ارضی، اوضاع عوض شد. مزدور شدن عده ای از رعایا، لزوم پرداخت قسط زمین، توسعه مصرف کالاهای تولیدی (کود شیمیایی، بذر اصلاح شده و ماشین آلات کشاورزی) و مصرفی، زیاد شدن خوش نشینان، سبب توسعه روزافزون روابط پولی سرمایه داری در روستاها گردید.^{۱۵} دولت نیز با تأسیس شرکت های تعاونی، که کار اساسی شان وام دادن به روستاییان بود، ولی کالا هم می فروختند، گام های حساب شده ای در جهت منافع سرمایه داری وابسته و دیوانی (خدماتی) برداشت. این شرکت ها اولاً روابط پولی را در ده رشد می دهند، مصرف کالاهای جدید را در روستاها ترویج می کنند و ثانیاً سودی از بابت بهره وام ها، نصیب دولت می کنند.^{۱۶}

به هر حال، اجرای قوانین به اصطلاح «انقلاب سفید» و در آن رأس آن «اصلاحات ارضی»، دگرگونی های اساسی در شهر و روستاهای ایران به وجود آورد، و اساساً، روابط تولید ارباب - رعیتی را از بین برد و روابط سرمایه داری را جایگزین آن ساخت و در شهرها بر ساخت اقتصادی و اجتماعی، اثر بسیار زیادی گذاشت و این امر، هم به عنوان یکی از اهداف، و هم یکی از نتایج مهم اجرای اصلاحات ارضی در ایران، قلمداد می شود.

ج. خلع سلاح کردن مخالفان، خصوصاً گرایشات چپ گرایانه

از اهداف رژیم شاه و شاید یکی از مهمترین آنها، ساکت کردن، خلع سلاح نمودن و منفعل گرداندن طیفی از نیروهای سیاسی بود که به مسائل اجتماعی و خصوصاً دهقانی با دیدی انتقادآمیز و حتی تهاجمی می نگریستند. یکی از دلایلی که باعث شد اصلاحات ارضی به طور برجسته ای در مرکز توجه قرار گیرد، این بود که مسأله زمین، پایگاه قدرتمندی در تفکر و تصور روشنفکران و نهضت های سیاسی میانه و چپ داشت، و اصلاحات ارضی معیاری بود که آنان به وسیله آن، در مورد اعتبار انقلابی دولت ها و

پایبندیشان به توده ها قضاوت می کردند.

دروضعیت فوق، انجام اصلاحات ارضی توسط حکومت، تمهیدی می شد که همه را در مقابل خود مات، منفعل و بعضاً تسلیم کرد. جامعه سوسیالیست ها به سرعت با این طرح موافقت کرد، و چون از قبل حمایت خود را از سرمایه داری وابسته در برابر نظام زمین داری (ارباب - رعیتی) اعلام کرده بود، طبعاً خوشحال از اصلاحاتی بود که به سود این طبقه تمام می شد. گفته شده است که رهبری این جریان برای تحقق نظریاتش حتی تا به اینجا پیش رفت که به هواخواهی از سیاست های آمریکا (به واسطه حمایتش از اصلاحات) پرداخت و از موضع آن کشور در مقابل انگلیس (به عنوان پایگاه قدیمی زمین داران) به جانبداری پرداخت.^{۱۷}

جبهه ملی نیز با شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه»، به طور ضمنی مجبور به تأیید این سیاست شاه شد و بدین طریق تا حدودی از قاطعیت شعارهای خویش در مقابل رژیم کاست و به موافقت مشروط با آن رسید. مخالفت و موافقت نیروهای مذهبی و روحانی نیز می توانست در هر دو شق اش، تبلیغاتی برای حکومت در پی داشته باشد. موضع گیری حزب توده در این خصوص اصلاحات مزبور را مردود دانست و استدلالی کرد که ارتجاع و امپریالیسم، سرخ این امر را در دست دارند. اما به تدریج یک جریان دوگانه در برابر حکومت و اصلاحاتش در درون حزب پدیدار گشت که در مطبوعات و رادیو حزب (پیک ایران) نیز انعکاس یافت. بنابر خاطرات کیانوری، جریانی متشکل از رادمش، کامبخش و کیانوری، به نفی اصلاحات پرداختند و جریانی دیگر به رهبری ایرج اسکندری، این اصلاحات را مفید و مترقی می دانست.^{۱۸} از نظر گروه اخیر، اصلاحات ارضی، گامی به پیش بود: این اصلاحات، هرچند با رهبری امپریالیسم، ضربتی است به نظامهای ماقبل سرمایه داری در دهات کشورهای عقب مانده، زیرا با محدود ساختن مالکیت، مالکین ناچارند به تدریج اراضی خود را باروشهای تازه ای کشت کنند و روابط جدید سرمایه داری را در تولید خویش به پیش گیرند. در اثر گسترش سرمایه داری «تعداد

مزدوران کشاورزی» افزایش می یابد و عناصر نیمه کارگر و کارگران ده سریعاً ترقی می کنند. رشد سریع کمی افراد مزدبگیر و تحولاتی که ضرورتاً به مقتضای رشد صنایع در کیفیت نیروی کار به وجود آید، رفته رفته کارگر را به مهمترین عامل حیات اقتصادی کشور مبدل می کند. به هر حال اصلاحات ارضی اقدامی است مترقی و در جهت تکامل تاریخ.

بنابر چنین تحلیل هایی بود که جریان دیگری مثل گروه نیکخواه، اصلاحات ارضی را مقدمه تحولات عظیم در جهت خواست توده ها، تحلیل می کردند.^{۱۹} و بنابراین شاه را یک چهره «ضد زمین داری (ارباب رعیتی)» ارزیابی می کردند. اصلاحات ارضی و تحلیل های فوق، تأثیری اساسی بر عملکرد جریانات چپ در ایران داشت و خصوصاً مارکسیست های توده ای را که در سال ۱۳۴۲، استراتژی شورش مسلحانه و دهقانی در پیش گرفته بودند، به انزوا و انفعال دچار ساخت و حتی تعداد توده ای های توبه کرده ای را که به حکومت پیوستند و در هیئت حاکمه مقامات و مناصب حساسی نیز می گرفتند، زیادتیر نمود.^{۲۰}

د. کسب حیثیت بین المللی

واقعیت این است که انجام اصلاحات ارضی اقدامی نبود که مخالفت صریح محافل داخلی و خصوصاً بین المللی را برانگیزد، بلکه برعکس، اقدامی بود کاملاً مقبول و ترقی خواهانه و این نکته ای بود که شاه بدان توجه کامل داشت. از سال ۱۹۵۰م، به بعد قطعنامه های مکرری از جانب مجمع عمومی سازمان ملل، شورای اقتصادی و اجتماعی این سازمان، و سازمان خواربار و کشاورزی صادر شد، که هر کدام به نوعی، اصلاحات ارضی را در مسائل دهقانی توصیه می کردند. برای مثال، این سازمان در قطعنامه سپتامبر ۱۹۵۱م، خویش متذکر شده بود: یکی از موجبات ثبات سیاسی و امکان آزادی در درجه اول، بهبود وضع طبقه کشاورز و ارتقای سطح زندگی آنان است. لذا، به کلیه دول جهان توصیه می نماید که هرچه زودتر برای اصلاحات ارضی اقدام و به کشاورزانی که زمین ندارند متناسب باخوردن خانواده های آنان، زمین داده شود.^{۲۱}

محافل رسانه ای و روشنفکری آمریکا و غرب (جدای از مواضع تشویق گرایانه دولت‌های متبوع خویش) نیز با دیدهٔ تحسین به اصلاحات ارضی شاه می‌نگریستند؛ چنانکه مجلهٔ تایم در سرمقالهٔ یکی از شعارهای خویش (۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ برابر با ۱۴ خرداد ۱۳۴۲)، با اشاره به قیام ۱۵ خرداد می‌نویسد: «طعنۀ روزگار را بین که این نبردی بود بر ضد پیشرفت.» تایمز در همین سرمقاله شاه را «آن پادشاه فوق‌العاده و اصلاح‌اندیش» لقب داده بود که سعی دارد با مبارزه ای طولانی، ملتی فئودال را به کشوری مدرن تبدیل کند، که مخالفانی نیرومند و متشکل چون دیوان سالاری فاسد، زمین داران بزرگ و ملاک، در مقابل خویش قرار داده است.^{۲۲} نیویورک تایمز نیز در همان زمان نوشت: «شاه در انقلاب سفید، خودش را در برابر محافظه کاران و سنت گرایان، با کارگران و کشاورزان در یک صف قرار داده است.^{۲۳}»

اصلاحات ارضی شاه از نظر مطبوعات غربی، مقدمه ای برای ایجاد یک جامعهٔ پیشرفته از نوع غربی بود که باید بانی آن را به عنوان «قهرمان» و «پرچمدار ترقیات» نامید.

اردوگاه سوسیالیسم به رهبری شوروی نیز، اگر چه شاید به واسطهٔ مصلحت‌اندیشی، اما در مجموع با دیدی تحسین برانگیز به اصلاحات ارضی شاه می‌نگریست. چنانکه بعد از شروع اصلاحات، رادیو مسکو برنامه های اصلاحی شاه را ستود و مخالفان آن را ارتجاعی نامید. مطبوعات شوروی که تا تابستان ۱۳۴۱ از رژیم فاسد شاهنشاهی گفتگو می‌کردند، یکباره تغییر لحن دادند و به تجلیل از شاه دست زدند و او را پیشگام در اصلاحات ارضی نامیدند، که هر چند مسائل ایران را کاملاً حل نمی‌کرد، ولی به طور قطع یک قدم بزرگ به پیش به شمار می‌رفت.^{۲۴} یکی از مجلات این کشور در همان زمان نوشت: اصلاحات ارضی برای جلوگیری از انحطاط کشاورزی موجباتی فراهم می‌سازد و می‌تواند در اوضاع اقتصادی کشور و سطح زندگی مردم، تأثیر مساعد ببخشد. این اصلاحات در برنامهٔ رشد کشور، قدمی به پیش است و میلیون‌ها افراد دهقان را از قید وابستگی و بردگی، که تا همین اواخر ادامه

داشت، نجات می دهد. در سال های بعد حمایت تحسین آمیز محافل شوروی از این اقدام شاه و رژیمش به جایی می رسید که در سال ۱۳۵۴ سفیر شوروی در ایران، طی مصاحبه ای، شاه را به طور کامل به عنوان یک شخصیت انقلابی و موفق معرفی نمود و حتی اعلام کرد معایب بعضی تاکتیک هایی که در سوسیالیسم وجود دارد، انقلاب سفید شاه نداشته است.^{۲۵}

به هر حال، شاه با انجام اصلاحات ارضی به ملاحظه منافع سیاسی آن موافق بود، زیرا او را شاهی اصلاح طلب و برکنار از ملاحظه زمینداران، و حکومتش را حکومتی «مدرن» و «مترقی» معرفی می کرد و هیچ سیاستمدار یا ناظری نمی توانست این مسأله را نادیده بگیرد.^{۲۶}

نتایج و پیامدهای اصلاحات ارضی در روند فعالیت های کشاورزی ایران

اقدامات جزئی که در اواسط دهه ۱۳۳۰ انجام گرفت، نشان می دهد تمایل های اولیه برای اجرای برنامه اصلاحات ارضی در ایران وجود داشت. برای مثال، در سال ۱۳۳۰ ش، فرمان شاه در مورد فروش املاک سلطنتی به کشاورزان صادر شد. اما فشار برای تغییر نظام ارباب-رعیتی به خصوص با برنامه اصلاحات ارضی از اواخر دهه ۱۳۳۰ ش، افزایش یافت و نظیر این اقدامات تأثیر اندکی بر نظام مالکیت ارضی می گذاشت. سرانجام، پس از تدوین پیش نویس لایحه اصلاحات ارضی، نسخه اصلاح شده آن در سال ۱۳۳۹ ش، به تصویب مجلس رسید.^{۲۷} ناکارآمدی این قانون به دلیل اینکه به خوبی تدوین نشده بود، و منافع مالکان را در نظر گرفته بود، در همان ابتدا ثابت شد. در سال بعد، در دی ماه ۱۳۴۱ ش، قانون اصلاحات ارضی محافظه کارانه تری مطرح شد. اما با اینکه اصلاحیه ای بر قانون قبلی بود، خود یک قانون جدید محسوب می شد.^{۲۸} مرحله اول قانون اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ ش، بلافاصله و بدون تأخیر به اجرا درآمد. در سال های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۰ ه.ش با دو اصلاحیه جدید بر این قانون، مراحل دوم و سوم آن نیز به مورد اجرا گذاشته شد. همان طور که اشاره شد برنامه اصلاحات ارضی در سه مرحله متفاوت به اجرا درآمد: مرحله اول که با نقایص و کاستی هایی روبه رو بود به نفع کشاورزان تمام

شد. هدف این برنامه، در آغاز از بین بردن قدرت بزرگ مالکان و محدود کردن حوزه اختیارات آنان به یک روستا و توزیع زمین های مازاد بین دهقانان و کشاورزان ساکن در آنجا با سرعت هر چه بیشتر بود. همه چیز به نفع کشاورز تنظیم شده بود، روح نسبتاً محافظه کارانه ای توسط دولت مورد حمایت قرار می گرفت و مأموران اصلاحات ارضی شور و شوق بیشتری در انجام کارها نشان می دادند. امید می رفت که در مراحل بعدی، مالکیت مالکان محدودتر و زمین های بیشتری نصیب کشاورزان شود، اما مالکان بلافاصله قدرت لازم برای در اختیار گرفتن عنان اصلاحات به دست آوردند.^{۲۹}

در مرحله دوم، دیگر خبری از سیاست حمایت از کشاورزان نبود. این مرحله در زمین های باقیمانده و زمین هایی که در مرحله اول بلا تکلیف مانده بودند، انجام گرفت.

چرخش سیاسی در مرحله سوم اصلاحات ارضی به خوبی نمایان بود. این مرحله محبوبیت خاصی در میان مالکان داشت؛ زیرا آشکارا حق مالکیت را برای آنان محفوظ می داشت، و از آنجا که قانون به مالک اجازه می داد در صورت عدم توانایی مستأجر به پرداخت مال الاجاره قرارداد را لغو کند، گاهی اخراج های دسته جمعی نیز صورت می گرفت.^{۳۰}

قانون مرحله اول نیز، همزمان، در حال تعدیل شدن به نفع مالکان بود. به گونه ای که آنها می توانستند قسمت بیشتری از املاک خود را حفظ کنند. این تغییرات که نمایانگر طرفداری از قشر مالک بود، حتی در میان مأموران اصلاحات ارضی نیز بروز کرد. نتیجه این مرحله، افزایش منفعت مالکان در زیر سایه اصلاحات قانونی بود. در این زمان، سیاست کلی کشاورزی دولت تشویق به تأسیس مزارع نوین در ابعاد بزرگ بود، چون دولت اعتقاد داشت که تنها این سیاست متضمن افزایش تولید محصولات کشاورزی است.

کلیه عوامل در کنار هم یک نوع مالکیت ارضی دوگانه را از درون برنامه اصلاحات ارضی بیرون کشید. مالکان آن دسته از زمین هایی را که حاصلخیزتر و مناسب تر بودند در اختیار خود نگه داشتند و تمامی مسئولیت های سرمایه

گذاری در امور کشاورزی، نگهداری محصول و بازیابی برای محصول، به زارعان محول می‌شد و خود در این زمینه هیچ تلاشی نمی‌کردند. برخی از کشاورزان زمین‌هایی در اندازه‌های کوچک و درجه‌حاصلخیزی متفاوت دریافت کردند، و همان‌گونه که بیان شد، برخی نیز به دلایل کاملاً قانونی، و در بسیاری موارد به طور غیر قانونی، اخراج شدند. سرانجام، در سال ۱۳۴۸ ش، دولت تصمیم گرفت مرحله سوم اصلاحات ارضی را آغاز کند، که طبق آن به مستأجران امکان داده می‌شد زمینی را که در اجاره داشتند مستقیماً از مالکان خریداری نمایند و مالکان را ملزم کرد که یا خود روی زمین‌ها کار کنند یا آن را بفروشند.^{۳۱}

بررسی برنامه اصلاحات ارضی ایران بیانگر این نکته است که در مرحله اول مقدار قابل توجهی از زمین‌های واجد شرایط با سرعت میان زارعان تقسیم شد. اما دوام این کار تنها یک سال بود و با معرفی مرحله دوم، برنامه اصلاحات ارضی متوقف شد. از آن زمان به بعد، سیاست دولت بر راضی کردن مالکان به رها کردن شیوه سنتی استفاده از زمین و محدود کردن توزیع زمین استوار گردید. بنابراین، به نظر می‌رسد که دولت تحت تأثیر فشارهای فراوانی نظام دوگانه گرابی را در پیش گرفت. به عبارت دیگر، نظام مالکیت ارضی بعد از اصلاحات ارضی از دو طبقه زارع بسیار بسیار کوچک و مالک بسیار بزرگ تشکیل شد.^{۳۲}

تقریباً طی برنامه اصلاحات ارضی، نیمی از زمین‌های کشاورزی بین کشاورزان تقسیم شد. در این میان اکثر زمین‌های توزیع شده به خرده مالک تعلق داشت. در مرحله اول اجرای برنامه، چون قانون با جدیت و قدرت پیگیری می‌شد، قسمت عمد، املاک بزرگ تقسیم گردید. با این حال، تعداد زیادی از مالکان بزرگ توانستند با استفاده از بعضی گریزهای قانونی، قسمت اعظم زمین‌های خود را که در بهترین نقاط روستا واقع بود، و به منابع آب هم به آسانی دسترسی داشت، برای خود حفظ کنند. نتیجه، در همان مرحله اول، گروه کوچکی از مردم قسمت عمده‌ای از زمین‌ها را همچنان در اختیار خود

داشتند. در دوره قبل از اصلاحات ارضی، معمول بود که مالکان بزرگ زمین های خود را اجاره می دادند، اما آنان ترجیح می دادند به جای اجاره دادن، خود روی آنها کار کنند. آنان تمایل داشتند که مزارع بزرگ یا متوسطی تشکیل دهند که یا خود آنها را مدیریت کنند و یا به صورت غیر مستقیم بر آن زمین نظارت داشته باشند و همین امر دلیل اصلی افزایش مزارع بزرگ و زمین های تحت تصرف آنان بود. در مقابل، تعداد مزارع کوچک رو به افزایش بود در صورتی که اجاره داران این مزارع افزایش چندانی نیافتند.^{۳۳}

نتایج اقتصادی اصلاحات ارضی

پس از انجام برنامه دوره اول اصلاحات ارضی، تفاوت های آشکاری میان بزرگ مالک و خرده مالک ایجاد شد که به صورت مساحت املاک و دسترسی به منابع آب نمایان گشت و همان طور که انتظار می رفت، این تفاوت ها همه جوانب حیات اقتصادی آنها را تحت شعاع قرار داده بود. مزرعه داران بزرگ، که از سوی دولت حمایت می شدند، وام های بلند مدت با نرخ سود بسیار پایین دریافت می کردند و غالباً این وام ها از سوی دولت به آنان داده می شد. در مقابل، کشاورز خرده پا قرار داشت که از سوی تعاونی روستایی وام های کوتاه مدتی دریافت می کرد، که با توجه به بالا بودن نرخ سود و پایین بودن مبلغ وام، نیازهای فوری آنان را جوابگو نبود. گاهی نیز آمیدی به دریافت این وام ها وجود نداشت. در نتیجه آنان مجبور به اخذ وام از پيله وران با نرخ بسیار بالا بودند. این اختلافات روزافزون حتی در روش تولید مورد استفاده این دو گروه نیز نمایان بود. مالکان بزرگ علاقه مند به مکانیزه (ماشینی) کردن مزرعه خود داشتند، ولی کشاورزان همچنان از روش سنتی و نیروی کار فراوان روستایی استفاده می کردند.^{۳۴} این در حالی بود که با افزایش ناگهانی قیمت نفت و مهاجرت روستاییان به سوی شهرها، کشاورزان از نیروی کار انسانی محروم می شدند و حتی باعث کاهش تولیدات کشاورزی زارعان می گشت. درنهایت، علاقه مالکان بزرگ به کشت محصولات نقدی، بیشتر از کشت محصولات غذایی اصلی بود، و این کشت رو به افزایش محصولات نقدی،

باعث بالا رفتن رشد کشاورزی گردید که با رشد جمعیت نیز همخوانی داشت. اما، در مقابل با رشد جمعیت و افزایش درآمدها، تولید محصولات اصلی غذایی با کندی و تأخیر صورت می گرفت که همین امر باعث شد دولت هر ساله مقادیر فراوانی محصولات غذایی را به کشور وارد کند. این مشکلات در نتیجه بالا رفتن قیمت نفت و سیاست های کشاورزی دولت بود.^{۳۵}

نتایج و تأثیرات اصلاحات ارضی در جامعه روستایی

از اساسی ترین تأثیراتی که اصلاحات ارضی بر ساختار سیاسی ایران بر جای گذارد، گسترش تحرکات اجتماعی و بالتبع تحولات سیاسی متأثر از آن بود. تحولات عمده جمعیتی که تحرکات اجتماعی را افزایش می دهند و بر ساختار سیاسی اثر می گذارند، عبارت اند از: افزایش سریع جمعیت، جوان شدن میانگین سنی در شهر و روستا و مهاجرت های عمده از روستا به شهر.

۱. رشد جمعیت

رشد جمعیت و روند انتقال مرکز ثقل جمعیت از ده به شهر در قبل و بعد از اصلاحات ارضی تغییرات کلی ساخت جمعیت و جامعه را نشان می دهد.

جمعیت کل کشور		جمعیت روستایی		جمعیت شهری		سال
درصد	میلیون	درصد	میلیون	درصد	میلیون	
۱۰۰	۱۱/۸۶	۷۹	۹/۳۷	۲۱	۱/۴۹	۱۳۰۵
۱۰۰	۱۳/۷۲	۷۹	۱۰/۷۹	۲۱	۲/۹۳	۱۳۱۵
۱۰۰	۱۵/۹۳	۷۴	۱۱/۸۰	۲۶	۴/۱۳	۱۳۲۵
۱۰۰	۱۸/۹۶	۶۹	۱۳/۰۰	۳۱	۵/۹۶	۱۳۳۵
۱۰۰	۲۵/۷۹	۶۲	۱۶/۰۰	۳۸	۹/۷۹	۱۳۴۵
۱۰۰	۳۳/۷۰	۵۳	۱۷/۹۰	۴۷	۱۵/۸۰	۱۳۵۵

جدول رشد جمعیت در ایران (۱۳۰۵-۱۳۵۵)^{۳۶}

به طوری ملاحظه می شود جمعیت ایران طی ۳۰ سال، حدود سه برابر شده است، اما همان که در جدول مشاهده می شود، رشد جمعیت در دو دهه، ۴۰ و ۵۰ بالاترین نرخ را داشته است. جمعیت ایران از ۱۹ میلیون در سال ۱۳۳۵ به ۳۴

میلیون در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته است. در حالی که طی این ۲۰ سال جمعیت شهری از ۶ به تقریباً ۱۶ میلیون می رسد، یعنی جمعیت شهری در حدود ۱۰ میلیون افزایش می یابد و در نتیجه فقط ۵ میلیون نفر به جمعیت روستایی اضافه می گردد.

جدول تحول جمعیت روستایی ایران (میلیون نفر) ۳۷

سال	کل کشور	روستایی	درصد	میانگین افراد خانوار روستایی
۱۳۳۵	۱۸/۹۵۵	۱۳/۰۰۱	۶۸/۶	۴/۸
۱۳۳۹	...	۱۳/۰۵۵	...	۴/۸
۱۳۴۲	۲۲/۵۲۳	۱۴/۹۱۱	۶۶/۲	۵/۱
۱۳۴۳	...	۱۴/۸۸۴	...	۵/۱
۱۳۴۴	...	۱۵/۳۱۹	...	۵/۳
۱۳۴۵	۲۵/۷۸۹	۱۵/۹۹۴	۶۲/۰	۵/۰
۱۳۴۷	۲۷/۵۷۸	۱۶/۷۲۲	۶۰/۶	۵/۲
۱۳۴۹	۲۷/۸۹۶	۱۶/۲۸۳	۵۸/۴	...
۱۳۵۰	۲۸/۳۱۷	۱۶/۴۸۴	۵۸/۲	۵/۱
۱۳۵۱	۲۹/۵۲۶	۱۶/۸۹۹	۵۷/۲	۵/۱
۱۳۵۳	...	۱۷/۵۹۶	...	۵/۳
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۹	۱۷/۸۵۴	۵۳/۰	۵/۲

جدول فوق مشخص می کند که به رقم افزایش گسترده جمعیت، سهم مناطق روستایی از ۶۸/۶ درصد به ۵۳ درصد کاهش یافته است، که اساسی ترین دلیل آن، مهاجرت روستاییان به شهرها به دنبال طرح اصلاحات ارضی است.

۲. مهاجرت روستاییان به شهرها

اساساً یکی از اهداف ضمنی اصلاحات ارضی جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهرها و حتی تشویق مهاجرین به بازگشت به روستاهایشان بود. مهاجرت در قبل از اصلاحات ارضی یکی از راه های فرار از دست فشار مالکین و فقر و بیکاری در روستاها بود. بعضی سالها کار مهاجرت دهقانان چنان بالا می گرفت که دولت بخشداران و فرمانداران را موظف می کرد که از مهاجرت روستاییان به شهرها جلوگیری کنند^{۳۸} اصلاحات ارضی نه تنها مانعی جدی در مقابل مهاجرت روستاییان نشد، بلکه بالعکس شرایط و زمینه هایی را به وجود آورد که باعث مهاجرت های شدید روستاییان از روستاها به شهرها گردید. بعضی از دلایل این مهاجرت ها را می توان چنین بیان کرد:

اولین عامل مهاجرت روستاییان به شهرها، بیکاری و عدم اشتغال گسترده در میان آنان بود. با آنکه از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۵۳ حدود ۵ میلیون هکتار به اراضی کشاورزی اضافه شد، در فاصل، سرشماری های ۱۳۳۵ و ۱۳۵۵ شمار شاغلین کشاورزی تنها اندکی افزایش یافت و از ۴/۱ میلیون نفر به ۵/۳ میلیون نفر رسید. در حالیکه نسبت آنان در کل شاغلین روستایی از ۷۶ درصد به ۶۳ درصد کاهش یافت. رشد بهره برداری های تجاری و گسترش نسبی کشاورزی ماشینی از عوامل عمد، سکون شاغلین کشاورزی، و رشد کارکنان بخش های صنعت و خدمات، موجب کاهش قابل ملاحظه نسبت به شاغلین کشاورزی به کل شاغلین روستایی بود. به عنوان دومین عامل، اصلاحات ارضی گرچه باعث گسترش مالکیت خصوصی روستاییان شد و در مجموع آنها را به تعداد بیشتری صاحب زمین کرد، اما در نهایت مقدار زمینی که نصیب قسمت اعظمشان شد، به مراتب کمتر از مقدار لازم برای تأمین زندگیشان بود. بسیاری از دهقانان در جریان اصلاحات ارضی صاحب زمین های کوچکی شدند که جنبه اقتصادی نداشت. به ۶۸ درصد دهقانان زمین هایی کمتر از ۵ هکتار رسید و حال آنکه حداقل زمینی که می تواند برای یک خانواده بازده اقتصادی داشته باشد (غیر از شمال ایران) ۷ هکتار است.^{۳۹}

در بعضی از مناطق روستایی زمین زارعان از نیم هکتار تجاوز نمی کرد و گرچه در اصلاحات ارضی این زارعان می توانستند بذر و احياناً وسائل شخم رابا قرض یا وام از شرکت های تعاونی تهیه کنند، ولی مشکل آب در ایران و کمی زمین، این خانوارهای روستایی را جزو زارعان فقیر قرار داد. ظاهراً این گروه به ۲/۴۰۰۰۰۰ خانوار می رسیدند.^{۴۰}

تشکیل شرکت های بزرگ دولتی که به منظور جبران کاهش تولید صورت گرفت، نه تنها مالکیت فردی را در نواحی مورد نظر از میان برد، بلکه بر اکثریت دهقانانی که در چهارچوب این شرکت ها قرار نگرفته اند تأثیر می گذاشت. آنان می دیدند آنچه را که دولت به آنان اعطا می کند، می تواند از آنان بگیرد. این علاوه بر یک جمعیت ۴۷/۵ درصدی روستاییانی است که به واسطه نسق قبلی، هیچ گونه از اصلاحات قبلی نبرده اند. علت این مسأله آن است که زمین بر اساس سیستم قبلی کار روستاییان، یعنی آنهایی که نقشی بیش از کارگران روزمزد داشتند، تقسیم شد. علاوه بر این به، دلیل پایین بودن درآمد ناشی از زمین ها، بسیاری از روستاییان امکان بازپرداخت اصل وام و بهره بانک کشاورزی را، که در قبال زمین های خود دریافت کرده بودند، نیز نداشتند.^{۴۱}

به همین سبب، تعداد نامعینی از کسانی که در جریان مراحل سه گانه صاحب زمین شدند، به علت قصور در پرداخت اقساط، مالکیت زمین های خود را ازدست دادند. بسیاری از دهقانان (حدود ۴۵ درصد) وام های دریافتی از بانک کشاورزی را مصرف تأمین معاش خویش کردند. این رقم در دوره های پیش از اصلاحات ارضی به ۳۷/۲ درصد می رسید. به واسطه همین امر، تعداد افرادی که توانایی پرداخت مخارج کشاورزی و پرداخت وام را داشتند، به حد نازل رسید. چنین وضعیتی باعث شد که دو گروه سلف خران و نزول خواران، نبض اقتصاد جامعه روستایی را دست گیرند. ضعف بخش دولتی از لحاظ منابع اعتباری و ضرورت و نیازمندی زارعان باعث شد که روستاییان نیز پیشنهادهای مالی و پولی سلف خران و نزول خواران را بپذیرند تا حداقل در

کوتاه مدت دوام بیاورند. ولی زارعان هنگام برداشت محصول با احتساب نرخ بهره، قسمت قابل ملاحظه محصول خود را به سلف خران و نزول خواران تحویل می‌داند که در مواردی سهم این دو گروه از سهمی که ارباب سابقاً از محصول بر می‌داشت، تجاوز می‌کرد. این عوامل باعث ورشکستگی دهقانان فقیر و از دست رفتن زمین‌هایشان شد می‌شود و به ناچار به گروه‌هایی می‌پیوندند که چیزی جز کار خود برای فروش ندارند.^{۴۲}

متأسفانه، سیاست توسعه دولت نیز (جز در سالهای اولیه که تا اندازه‌ای به بخش کشاورزی بهاء می‌داد) توسعه مبنی بر بخش صنعت و خدمات بود. مهمترین بخشی که به غلط پولی در اختیارش قرار نگرفت، کشاورزی است، زیرا دولت بخش کشاورزی را از سرمایه مورد لزوم، در دهه ۱۹۶۰م، محروم کرد و نتوانست اصلاحات ارضی را به موفقیتی اقتصادی (که از موفقیت سیاسی متمایز است) تبدیل کند.^{۴۳}

جنبه دیگر در این زمینه مسأله اختلاف درآمد بین روستا و شهر است. هر سیاست اجتماعی و اقتصادی که بر درآمد واقعی شهر و روستا اثر بگذارد، به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر فرآیند مهاجرت مؤثر است، و از آنجایی که کلی، سیاست‌های اقتصادی، اثرات مستقیم و غیر مستقیم در سطح و رشد درآمد روستایی یا شهری یا هر دوی آنها دارد، گرایش تمام این سیاست‌ها بر این است که بر ماهیت و حجم جریان مهاجرت تأثیر بگذارد.

بعضی از این سیاست‌ها، اثر مستقیم و فوری دارند که از آن جمله اند سیاست‌های مربوط به درآمد، مزد، برنامه‌های گسترش اشتغال. در عین حال، بسیاری از سیاست‌های دیگر نیز که اثرشان کمتر مشهود است، در بلندمدت اهمیتی به همان اندازه دارند. این سیاست‌ها شامل تغییرات در نظام اجاره‌داری زمین، قیمت‌گذاری کالا، تخصیص اعتبارات روستایی، مالیات، ماهیت برنامه سرمایه‌گذاری-های عمومی و عملکرد بازار کار شهری است.^{۴۴}

اگر در سیاست دولت، چه در شهر چه در روستا، ترجیح بزرگ بر کوچک بود، سیاست دیگرش هم ترجیح شهرها که تا آن زمان هم از روستاها

غنی تر و قدرتمندتر بودند، بر روستاییان بود. این مطلب خصوصاً در نظارت بر قیمت های محصولات اساسی غذایی به چشم می خوردند و تا مدتی از نارضایتی پر هیاهوی جمعیت های نسبتاً مرفه تر شهری جلوگیری می شود. این نظارت اغلب بر این مبنای بود که دولت برای خرید بعضی از اقلام کشاورزی خاص، قیمت پایین و ثابتی می پرداخت، قیمتی که سطح درآمد روستاییان را نسبت به شهرها از آنچه بود، نیز پایین تر نگه داشت.^{۴۵}

اولین نتیجه چنین اوضاعی، پایین آمدن تولید محصولات کشاورزی است. در یک سال پس از اجرای اصلاحات، تولیدات کشاورزی کشور به نصف تقلیل یافت. همزمان با اجرای مرحله دوم این اصلاحات، دولت ناگزیر به خرید ۶۰ هزار تن گندم از شوروی، ۲۵ هزار تن ذرت و ۱۴ هزار تن گندم از آمریکا شد. ایران که در دوران تحریم اقتصادی در دولت مصدق، مقداری گندم صادر کرد، اینک به بزرگترین وارد کننده گندم تبدیل شد.^{۴۶} در سالهای بعد، کاهش روز افزون تولیدات کشاورزی دولت را کاملاً نگران کرد. گزارش های ساواک و گروه های تحقیق سازمان برنامه نشان می دادند که زمین های زراعتی کشت می ماند و، روستاها از نیروی جوان خالی می شود. برای مقابله با این مشکلات، که عوارض مستقیم اصلاحات ارضی حساب نشده و بی برنامه ارضی بوده، چهار وزارتخانه جدید ایجاد شد تا کار وزارت کشاورزی سابق را انجام دهند که البته این راه چاره نیز کارایی نداشت.^{۴۷}

نتیجه اصلاحات ارضی شاه بدان جا انجامید که در اواسط دهه ۱۹۷۰ م، ایران از یک کشور خود کفا در محصولات کشاورزی به صورت وارد کننده مواد غذایی درآمد. ظاهر قضیه نیز این طور نشان می داد که چون دولت ایران امید خود را برای سود آوری تولیدات کشاورزی از دست داده است، لذا آینده ای برای کشور، جز از طریق رو آوردن به صنعت و تجارت، متصور نخواهد بود.^{۴۸} در سال ۱۳۵۱ ش، واردات کالاهای کشاورزی بالغ بر ۱۳/۷ میلیارد ریال شد. در سال ۱۳۵۳ ش، این رقم به ۱۷/۳ میلیارد ریال و در سال ۱۳۵۳ این محصولات به یک باره با افزایش معادل چهار برابر ۱۳۵۱ مواجه گشت و به

۵۷/۴ میلیارد ریال رسید^{۴۹}. در همین سال ۱۳۵۳ش ایران از نظر کشاورزی رسماً ورشکسته اعلام شد. وزیر کشاورزی وقت (روحی) رسماً اعلام کرد: ما نمی‌توانیم نیازهای داخلی خویش را تأمین کنیم و هیچ وقت قادر نخواهیم بود به خود کفایی کشاورزی برسیم؛ بنابراین، همیشه وارد کننده باقی خواهیم ماند. وی در توجیه ورشکستگی کشاورزی کشور مرتب از عدم استعداد طبیعی ایران حرف می‌زند و می‌گوید: «ایران خیلی از محصولات کشاورزی را ارزان تر از آنچه که در داخل کشور کشت می‌شود، می‌تواند از خارج از کشور تهیه نماید»^{۵۱}.

بنابرسالنامه آماری کشور در سال ۱۳۵۰ه.ش، میزان مهاجرت از روستاها به شهرها تا سال ۱۳۵۱ه.ش، بالغ بر چهار میلیون و دویست هزار و هفتاد و هفت نفر بوده است.^{۵۲} تنها در میان سال‌های ۴۵-۱۳۳۵ه.ش دو میلیون نفر روستاها را ترک گفته بودند.^{۵۳}

با این مهاجرت چه تغییری در وضعیت اجتماعی و سیاسی کشور حادث شد؟ باید گفت اگر زمانی مهاجرت از روستا به شهر پدیده‌ای مثبت و مطلوب به نظر می‌رسید که طی آن مازاد نیروی کار روستایی به تدریج از بخش کشاورزی سنتی گرفته می‌شد و برای ایجاد نیروی کار ارزان مجتمع‌های صنعتی روبه رشد به کار می‌رفت، اما مطالعات متعدد نشان می‌دهد که در جهان در حال توسعه، نرخ‌های مهاجرت از روستا به شهر از نرخ‌های ایجاد شغل در شهرها فزونی می‌یابد و از ظرفیت بخش صنعت و خدمات برای جذب مؤثر این نیروها به مراتب فراتر می‌رود. امروزه دیگر از نظر اقتصاددانان مهاجرت به عنوان عامل عمده‌ای که پدیده عمومی و فراگیر نیروی کار مازاد شهری را دامن می‌زند و مشکلات جدی بیکاری شهری را گسترش، مورد توجه قرار می‌گیرد.^{۵۴}

پس از ده سال از اجرای اصلاحات ارضی، تنها ده درصد نیروی انسانی کارآمد روستاها برسرزمین‌هایشان باقی مانده بودند. هزاران روستایی راهی شهرها می‌شدند تا برای خود کاری پیدا کنند. اینان جذب کارخانه‌ها و

واحدهای ساختمانی می شدند و یا حاشیه نشین شهرها (کارگر فصلی).^{۵۵} تهران مقصد قسمت اعظم این مهاجران بود. کسانی که بی خانمان شده بودند، با دیگر روستاییان که به تهران هجوم آورده بودند، به ساختمان، هتل و خانه و سایر تسهیلات، برای ثروتمندان و خارجیان در شمال شهر، کمک می کردند. شب ها در کلبه محقر و پر جمعیت و یا در حفره هایی در زمین می خوابیدند که فاضلاب در آن جاری بود. در اواسط دهه ۷۰ تهران به یکی از زشت ترین پایتخت های جهان سوم تبدیل شده بود که در هر گوشه و کنار آن شهرک هایی مثل قارچ سبز شدند.^{۵۶}

Archive of SID

پی نوشت :

- ۱) حسن پورفضل، بهاء الدین نجفی، اصلاحات ارضی و واحدهای دسته جمعی تولیدکشاورزی، دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۶۱، ص ۵.
- ۲) منوچهر فرهنگ، زندگی اقتصادی ایران، ج ۶، تهران، ابوریحان، بی تا، ص ۵۲.
- ۳) ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشرعلم، ۱۳۷، ص ۶۲۶.
- ۴) همان، ص ۶۲۹.
- ۵) ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، انتشارات نوید، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۶۶.
- ۶) مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار، انتشارات محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۴۶۹.
- ۷) ساموئل هانتینگتون، همان، ص ۵۴۲.
- ۸) همان، ص ۵۴۳.
- ۹) عبدالله اف زز، «طبقات بورژوا و کارگر در ایران در اوائل قرن بیستم»؛ ترجمه حسین ادیبی، نامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دوره ۲، شماره سوم ۱۳۶۵، ص ۴.
- ۱۰) همان، ص ۱۴.
- ۱۱) تحلیلی در مورد بورژوازی وابسته، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۱۳.
- ۱۲) بیژن جزنی، مسائل جنبش ضد استعماری و آزادیبخش خلق ایران، انتشارات جنگل، بی جا، جلد دوم، ۱۳۵۶، ص ۱۱.
- ۱۳) همان، ص ۱۲.
- ۱۴) شاپور رواسانی، دولت و حکومت در ایران، نشر شمع، تهران، بی تا، ص ۱۶۶.
- ۱۵) چریک های فدائی خلق، درباره اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن، سری تحقیقات روستائی، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۱۰۶.
- ۱۶) همان، ص ۱۰۷.
- ۱۷) بهرام افراسیابی، ایران و تاریخ (از کودتا تا انقلاب)، نشر نیلوفر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۷۲.

- ۱۸) نورالدین کیانوری، خاطرات نورالدین کیانوری، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۴۰۸.
- ۱۹) جواد منصوری، ۲۵ سال حاکمیت آمریکا در ایران، بی جا، بی نا، ۱۳۶۴، ص ۶۹.
- ۲۰) مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار، ص ۴۸۲.
- ۲۱) باقر مؤمنی، اصلاح ارضی و نبرد طبقاتی در ایران، تهران، انتشارات پیوند، ۱۳۵۱، ص ۲۱.
- ۲۲) ناصر ایرانی، «تلیس های مطبوعات آمریکا»، نشر دانش، سال نهم، شماره چهاردهم (خرداد و تیر ۱۳۶۸)، ص ۷.
- ۲۳) ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۶۲، ص ۶۴.
- ۲۴) تاریخ کمبریج، سلسله های پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر نو، ۱۳۷۲، ص ۱۲۳.
- ۲۵) بهرام افراسیابی، ایران و تاریخ (از کودتا تا انقلاب)، ص ۳۴۴.
- ۲۶) جواد منصوری، همان ص ۱۳۳.
- ۲۷) محمد جواد عمید، کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران، ترجمه سید رامین امینی نژاد، تهران، نشرنی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳.
- ۲۸) لمبتون، ا.ک.س، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران؛ انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۶۴۵.
- ۲۹) عبدالحسین لهسایی، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران؛ انتشارات نوید، شیراز: ۱۳۶۹، ص ۱۴۷.
- ۳۰) محمد جواد عمید، همان، ص ۱۲۶.
- ۳۱) لهسایی، همان، ص ۱۵۰.
- ۳۲) محمدرضا سوداگر، بررسی اصلاحات ارضی (۱۳۴۰-۵۰)، تهران، انتشارات پازند، ۱۳۵۸، ص ۸۳.
- ۳۳) محمد جواد عمید، همان، ص ۱۲۷.
- ۳۴) اریک هوگلاند، زمین و انقلاب در ایران (۱۳۶۰-۱۳۴۰)، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲.

- ۳۵) محمدجواد، عمید، همان، ص ۱۹۳.
- ۳۶) مسرت، م، از بحران اقتصادی تا انقلاب اجتماعی، بی جا، انتشارات ندا، ۱۳۸۵، ص ۲۰، به نقل از منابع آماری.
- ۳۷) آمارهای روستایی و کشاورزی ایران، مسائل ارضی و دهقانی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۱، ص ۱۷۵.
- ۳۸) کیهان، ۱۹ دی ۱۳۲۸.
- ۳۹) فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آیین تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۲۱.
- ۴۰) خسرو خسروی، جامعه شناسی روستای ایران، تهران، انتشارات پیام، ص ۱۷۰.
- ۴۱) مسرت، همان، ص ۲۱.
- ۴۲) عمید، همان، ص ۱۹۳-۱۹۲.
- ۴۳) فرد هالیدی، همان، ص ۱۲۶.
- ۴۴) مایکل تودارو، مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه سرمدی، رئیسی فرد، تهران، انتشارات موسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۶۷، ص ۷.
- ۴۵) نیکی کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر قلم، ۱۳۶۹، ص ۲۵۳.
- ۴۶) مسعود بهنود، همان، ص ۵۰۹.
- ۴۷) همان، ص ۵۴۵.
- ۴۸) مینو صمیمی، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۱۶۹.
- ۴۹) روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ بهمن ۱۳۶۳، شماره، ویژه نامه امید فجر، ص ۲.
- ۵۰) سید جواد منصوری، همان، ص ۱۶۱.
- ۵۱) اسکندر دلدام، زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا، تهران، نشرگلفام، ۱۳۷۲، ص ۱۸۸.
- ۵۲) سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۵۰، ص ۵۹.
- ۵۳) رابرت گراهام، ایران سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران، انتشارات سحاب کتاب، ۱۳۵۸، ص ۴۵.

۵۴) تودارو مایکل، همان، ص ۲۴۹.

۵۵) مسعودب هنود، همان، ص ۵۰۳.

۵۶) ویلیام شوکراس، همان، ص ۲۴۹.

منابع و مأخذ :

۱. آمارهای روستایی و کشاورزی ایران، مسائل ارضی و دهقانی، تهران، آگاه، تهران، ۱۳۶۱.
۲. افراسیابی، بهرام، ایران و تاریخ (از کودتا تا انقلاب)، تهران، نشر نیلوفر، ۱۳۶۲.
۳. ایرانی، ناصر، تلبیس های مطبوعات آمریکا؛ دانش، سال نهم، شماره ۱۴، ۱۳۶۸.
۴. بهنود، مسعود، از سید ضیاء تا بختیار؛ تهران، محمدحسن علمی، ۱۳۷۰.
۵. پورفضل، حسن، نجفی بهاء الدین، اصلاحات ارضی و واحدهای دسته جمعی تولیدکشاورزی، دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۶۱.
۶. تاریخ کمبریج، سلسله های پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر نو، ۱۳۷۲.
۷. تحلیلی در مورد بورژوازی وابسته، بی جا، بی نا، بی تا.
۸. تودارو، مایکل، مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه سرمدی و رئیس فرید، تهران، مؤسسه کارو تأمین اجتماعی، ۱۳۶۷.
۹. جزنی، بیژن، مسائل جنبش ضداستعماری و آزادی بخش، خلق ایران، بی جا، جنگل، ۱۳۵۶.
۱۰. خسروی، خسرو، جامعه شناسی روستایی ایران تهران، پیام، بی تا.
۱۱. چریک های فدایی خلق؛ درباره اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن؛ سری تحقیقات روستایی؛ بی جا؛ بی نا؛ بی تا.
۱۲. رواسانی، شاپور، دولت و حکومت در ایران، تهران، شمع، بی تا.
۱۳. روزنامه کیهان؛ ۱۹ دی ماه؛ ۱۳۲۸.
۱۴. سالنامه آماری کشور؛ سالهای ۱۳۴۵ الی ۱۳۵۵ ه.ش.
۱۵. سوادگر، محمد رضا، بررسی اصلاحات ارضی (۱۳۴۰-۱۳۵۰)، تهران، پازند، ۱۳۵۸.
۱۶. شوکراس ویلیام، آخرین سفر شاه؛ ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۶۲.
۱۷. مینو، صمیمی؛ پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران،

- اطلاعات، ۱۳۶۲.
۱۸. عمید ، محمدجواد ، کشاورزی فقرو اصلاحات ارضی در ایران ، ترجمه سید رامین امینی نژاد ، تهران ، نشرنی ، ۱۳۷۰.
۱۹. عبدالله اف، ز.ز، طبقات بورژوا و کارگر در ایران در اوائل قرن بیستم، ترجمه حسین ادیبی ، نامه علوم اجتماعی ، دانشگاه علوم اجتماعی ، دوره ۲، شماره ۳، ۱۳۶۵.
۲۰. فرهنگ، منوچهر ، زندگی اقتصادی ایران. تهران ، ابوریحان ، بی تا ، ج ۶.
۲۱. کاتم، ریچارد ، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین ، تهران ، نوید ، ۱۳۷۱.
۲۲. کدی، نیکی ، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی ، تهران ، قلم ، ۱۳۶۹.
۲۳. گراهام، رابرت ، ایران سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا ، تهران ، سحاب کتاب ، ۱۳۵۸.
- ۲۴ لمبتون ، ا.ک.س، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۷.
۲۵. لهسایی زاده ، عبدالحسن ، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، شیراز، نوید ، ۱۳۶۹ .
۲۶. مسرت، م ، از بحران اقتصادی تا انقلاب اجتماعی ، بی جا، ندا ، ۱۳۸۵.
۲۷. منصوری، جواد ، ۲۵ سال حاکمیت آمریکا در ایران، بی جا ، بی نا، ۱۳۶۴.
۲۸. مومنی، باقر ، اصلاح ارضی و نبرد طبقاتی در ایران، تهران ، پیوند ، ۱۳۵۱.
۲۹. هالیدی، فرد ، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آیین، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۵۸.
۳۰. هانتینگتون ، ساموئل ، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علم ، ۱۳۷۰.
۳۱. هوگلاند،اریک، زمین واتقلاب در ایران(۱۳۴۰-۱۳۵۰)؛ ترجمه فیروز مهاجر، تهران ، نشر نی ، ۱۳۸۱.